

شیوه‌های تربیت فرزندان

محبوبه دلاوری پورپاریزی*

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مهدی صفورایی پاریزی**

چکیده

والدین بر اساس ویژگی‌هایی که می‌خواهند فرزندانشان داشته باشند، روش‌ها و الگوهای برای تربیت آنان به کار می‌برند. به همین دلیل، آنها می‌خواهند بدانند که چگونه باید باشند و کدامیک از این الگوها برای تربیت فرزندان موفق‌تر خواهد بود.

محققان شناخته شده‌ترین روش‌های تربیتی والدین را به سه نوع کلی دسته‌بندی کرده‌اند: الف. سهل‌گیرانه؛ ب. سخت‌گیرانه؛ ج. مقتدرانه. شیوه‌های تربیتی متفاوت در خانواده‌ها، آثار متفاوتی در شکل‌گیری شخصیت و رشد و تربیت اجتماعی، عاطفی هیجانی و عقلانی فرزندان دارد.

در تأثیر روش‌های سهل‌گیرانه، سخت‌گیرانه و مقتدرانه، ضمن بیان آثار هر یک از این شیوه‌ها، توضیح داده شده است که شیوه‌های اول و دوم به سبب رعایت نکردن اعتدال، آثار نامطلوبی بر تربیت فرزندان دارد؛ از این رو، شیوه‌های مناسبی برای تربیت و هدایت فرزندان نیستند. شیوه‌ی «مقتدرانه» با ویژگی‌های مثبت فراوانی که دارد، تضمین‌کننده‌ی پرورش توانایی‌ها و رساندن فرزندان به خودشکوفایی و کمال است و بهترین شیوه‌ی تربیتی معرفی شده است.

واژگان کلیدی: والدین، فرزند، فرزندپروری، تربیت.

مقدمه

نقش والدین و مسؤولیت آنان در پرورش جسمی و روانی فرزندان و انتخاب شیوهی تربیتی مطلوب، آن چنان مهم است که **امام سجاد 7** برای تربیت فرزند از خداوند متعال کمک می‌طلبند^۱ و برای تأکید بر گزینش بهترین شیوهی تربیتی و تربیت شایسته‌ی فرزند، خطاب به والدین می‌فرمایند:

حق فرزندت بر تو آن است که بدانی او از توست و رفتار نیک و بدش در این دنیا با شیوهی تربیت تو پیوند دارد و به دلیل مسئولیتی که برای تربیت فرزندان داری، موظف هستی که او را خوب و شایسته تربیت کنی و به جانب پروردگارش رهنمون باشی. به او کمک کن تا در ارتباط با تو و خودش، از خداوند فرمان برد! همچنین توجه داشته باش که اگر او را به شایستگی تربیت کنی، پاداش آن را خواهی یافت و چنانچه در تربیت او سهل‌انگاری نمایی، مورد عقوبت خداوند قرار خواهی گرفت!^۲

نصیحت‌های مشفقانه‌ی **لقمان** به فرزندش در **قرآن**^۳ نیز بهترین سند برای اهمیت نقش والدین و تأثیر شیوهی تربیت آنان بر رفتارهای بهنجار و نابهنجار فرزندان است. خانه، نخستین و بادوام‌ترین عامل رشد شخصیت افراد خانواده است و نفوذ والدین بر فرزندان تنها به جنبه‌های ارثی محدود نمی‌شود، بلکه در تمام ابعاد وجودی آنها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. فرزندان به وسیله‌ی خانواده با دنیای خارج آشنا می‌شوند و طرز معاشرت و روابط اجتماعی با دیگران را می‌آموزند و راه و رسم زندگی، اخلاق و فلسفه‌ی اجتماعی و آداب و رسوم آن را فرامی‌گیرند.^۴

۱. «اعنی علی تربیتهم و تأدیبهم و برهم»، صحیفه‌سجادیه، دعای ۲۵.

۲. ابومحمد حسن بن شعبه حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول*، ص ۱۸۹، حدیث ۲۳.

۳. لقمان: آیات ۱۲ - ۱۷.

۴. شریعتمداری، علی، *روان‌شناسی تربیتی*، ص ۱۹۳.



مربیان تعلیم و تربیت و محققان، در این زمینه پژوهش‌های متعددی انجام داده و در ابعاد مختلف، روش‌های تربیت والدین و تأثیر آن بر تربیت فرزندان را بررسی و طبقه‌بندی کرده‌اند. **دیانا بومریند**^۱ والدین را به سه نوع کلی دسته‌بندی کرده است: الف. سهل‌گیر؛^۲ ب. سخت‌گیر؛^۳ ج. مقتدر.^۴ وی براساس این طبقه‌بندی معتقد است که سه نوع شیوه تربیتی متفاوت در خانواده‌ها وجود دارد که هر یک، آثار مختلفی در شکل‌گیری شخصیت، رشد و تربیت اجتماعی، عاطفی، هیجانی، عقلانی و... فرزندان برجای می‌گذارد.^۵

هر یک از مکاتب روان‌شناسی براساس کارکردهای آموزشی و تربیتی خانواده و مبانی و اصول خود و بر حسب تأکیدی که بر یکی از ابعاد رفتاری، انگیزشی، شناختی و... دارند، الگو و روش خاصی در فرزندپروری و تربیت معرفی می‌کنند.

در سه دهه‌ی اول قرن بیستم، روش‌های تربیت فرزند (فرزندپروری) با الهام از مکتب رفتارگرایی،^۶ در صدد ایجاد عادات خوب و برطرف ساختن عادات بد بود. این دیدگاه، که عینی، کنترل شده و غیر عاطفی می‌باشد، به شکل اغراق‌آمیزی در بیان **جان بی‌واتسون**،^۷ بنیان‌گذار مکتب رفتارگرایی، نمایان است:

برای تربیت کودک، شیوه‌ی معقولی وجود دارد؛ با بچه طوری رفتار کنید که گویی بزرگسال کم سن و سال است. با نهایت دقت به او لباس بپوشانید و حمامش کنید. با او با استواری به شیوه‌ی عینی و ملاحظت آمیز رفتار کنید. هرگز او را در آغوش نگیرید و روی زانوی خود

-
1. Diana Bumrind.
 2. permissive parent.
 3. authoritarint.
 4. authoritative.
 5. Shaffer, David.R.Social & personality development. Brooks/Glle publishint, California, 1988,p. 412.
 6. Behaviorism.
 7. J.B Watson.

نشانید. اگر ناچار شدید، فقط در موقع شب خوش گفتن، پیشانی او را یک بار ببوسید و صبح با او دست دهید. اگر موفقیت چشم‌گیری در کاری دشوار از خود نشان داد، دستی به سر و صورتش بکشید. بد نیست این روش را آزمایش نمایید. ظرف یک هفته متوجه خواهید شد که به آسانی می‌توانید با بچه رفتاری کاملاً جدی و عینی و در عین حال ملاحظت‌آمیز داشته باشید.^۱

پس از دهه‌ی ۱۹۴۰م، شیوه و رابطه‌ی والدین و فرزند به سوی سهل‌گیری و انعطاف‌پذیری بیشتر تحول یافت و متأثر از مکتب روان‌تحلیلگری^۲ بر امنیت عاطفی کودک و پرهیز از زیان‌های ناشی از کنترل شدید تکانه‌های طبیعی تأکید گردید. به والدین توصیه شد که از حس طبیعی خود پیروی و از برنامه‌های انعطاف‌پذیر در تربیت فرزند استفاده کنند که با نیازهای خودشان و کودکان سازگاری بیشتری دارد. با این حال، در حال حاضر پژوهشگران معتقدند که سهل‌گیری، روش مناسبی برای تربیت فرزند نیست؛ از این رو، شیوه‌ی سومی پیشنهاد می‌کنند که حد فاصل دو روش دیگر باشد که از افراط‌گرایی روش اول به دور است و دچار تفریط روش دوم نیز نمی‌گردد. برای آشنایی با شیوه‌های تربیت والدین و آثار آن بر تربیت فرزندان، هر یک از این شیوه‌ها را معرفی خواهیم کرد.

شیوه‌ی تربیتی سخت‌گیرانه

در خانواده‌های سخت‌گیر، بر قدرت والدین تأکید می‌شود. این خانواده‌ها تابع اصول دیکتاتوری اند، به این معنا که یک نفر، حاکم بر رفتار دیگران است. این فرد غالباً پدر و گاهی ممکن است که مادر باشد و در غیاب پدر و در موضوعاتی که به وی واگذار

۱. اتکینسون و همکاران، *زمینه‌ی روان‌شناسی*، ترجمه‌ی براهنی و همکاران، ج ۱، ص ۱۵۴.

2. Psychoanalism.



شده است، اعمال نظر کند و به کنترل رفتار فرزندان بپردازد. در چنین خانواده‌ای، تنها دیکتاتور تصمیم می‌گیرد، هدف را تعیین می‌کند، راه را نشان می‌دهد، وظیفه‌ی افراد را مشخص می‌سازد و امور زندگی را ترتیب می‌دهد و همه باید به دلخواه و مطابق میل او رفتار کنند. فقط او حق اظهار نظر دارد و دستورش بدون چون و چرا باید اجرا شود.^۱ در چنین روشی، والدین برای اجرای دستورهای خود نیازی به ارائه‌ی دلیل نمی‌بینند. پدر مستبد حتی در کارهای مربوط به کودکان، امیال آنها را در نظر نمی‌گیرد و بدین صورت، آنان از حقوق خود بی‌بهره می‌مانند.^۲

در این شیوه‌ی تربیتی، تنها والدین و به ویژه پدر از استقلال برخوردار است و برنامه‌ی کار اعضای خانواده (فرزندان) را معین می‌کند. وی در کوچک‌ترین عمل دیگران دخالت و ارزش کار آنها را تعیین می‌نماید. آنچه او خوب بداند، خوب است و آنچه به نظرش بد جلوه کند، بد تلقی می‌شود و باید ترک گردد. او می‌تواند از کار دیگران انتقاد کند، ولی آنچه خود انجام می‌دهد، بدون چون و چرا به تأیید دیگران می‌رسد. تنها او مصالح خانواده و فرزندان را تشخیص می‌دهد و دیگران باید نظر او را بپذیرند. پدر در کارهای خصوصی اعضای خانواده دخالت می‌کند و زمان کار، تفریح، استراحت، خواب، تحصیل و... افراد را معین می‌سازد.^۳ این والدین با تشخیص خود، قواعدی متناسب با سن کودکان بر آنها تحمیل می‌کنند؛ برای نمونه، سخت‌گیری در سر و صدا، پاکیزگی، نوع بازی، اسباب‌بازی، نحوه‌ی لباس پوشیدن و این که کودک چه قدر اجازه دارد که از خانه دور شود، به سال‌های پیش از مدرسه مربوط می‌شود. والدین سخت‌گیر، رفتارهای عاقلانه، عمل کرد خوب در مدرسه، درست غذا خوردن و تمیزی را از کودک توقع دارند. آنان از کودکان خود می‌خواهند که مسئولیت کارهای خانه را به عهده بگیرند و بر خود مسلط باشند و از رفتارهای پرخاشگرانه بپرهیزد

۱. روان‌شناسی تربیتی، ص ۲۱۶.

۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد، ص ۸۷۲-۸۷۳.

۳. روان‌شناسی تربیتی، ص ۲۱۶.



(بومریند، ۱۹۷۳م و مارتین،^۱ ۱۹۷۵م)^۲ این والدین، رفتارهای آینده بچه‌های خود را دنبال می‌کنند و درباره‌ی رقابت‌های اجتماعی و تعامل اجتماعی غیرمؤثر فرزندان خود اضطراب دارند.^۳

آثار شیوه‌ی تربیت سخت‌گیرانه

۱. فرزندان والدین سخت‌گیر ظاهراً در حالت تسلیم و اطاعت از پدر و مادر به سر می‌برند، ولی در واقع دچار هیجان و اضطراب‌اند. چنین افرادی، ناخودآگاه، با والدین خود همانندسازی می‌کنند و با دیگران، رفتاری دشمنانه دارند؛ در نتیجه به بچه‌های همسن یا کوچک‌تر از خود آزار می‌رسانند.^۴

۲. کودکانی که در خانواده‌ی سخت‌گیر بزرگ می‌شوند، معمولاً مطیع و فرمان‌بردارند؛ ولی در بیشتر موارد رفتارشان همراه با پرخاشگری است. آنها بین هم‌بازی‌های خود محبوبیت زیادی به دست نمی‌آورند، زیرا برای حقوق دیگران احترام قائل نمی‌شوند. این کودکان در برابر انتقاد بزرگ‌ترها بی‌تفاوت هستند، از ثبات عاطفی کمتری برخوردارند و از گرایش بیشتری به انحراف اخلاقی نشان می‌دهند.^۵

۳. این کودکان استقلال کافی ندارند و احساس ناامنی در آنها شدید است.^۶ نامنی و ناآرامی در خانه، دو پی‌آمد اساسی دارد: نخست این که فرزندان، به ویژه پس از رسیدن به نوجوانی، از نظر فکری از والدین احساس جدایی و بیگانگی می‌کنند. دوم

1. Martin B.

۲. ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۴۴۵ - ۴۴۶.

3. Hetherington, E. Mavis & D. park, Child development, Mc Graw Hill, U.S.A. 1989, p.387.

۴. شعاری نژاد، علی اکبر، روان‌شناسی رشد، ص ۴۷۵.

۵. احدی، حسن و بنی جمالی، شکوه‌السادات، روان‌شناسی رشد، ص ۷۰.

۶. همان.

این که هنگام تصمیم‌گیری در امور اساسی زندگی، به سبب اضطراب و تنش‌ها که در اثر ناامنی پدید آمده است، دچار خطاهای گوناگون رفتاری می‌شوند که یکی از آنها فرار از خانه است. در حقیقت، فرار از خانه نوعی عصیان‌گری برضد خانواده‌ای است که در آن پرخاش و تنش‌های عاطفی حاکم باشد و اعتراض کودکان به سخت‌گیری تربیتی سرپرست خانواده را در پی دارد.^۱ نتایج پژوهش‌های متعدد درباره‌ی بررسی علل خانه‌گریزی فرزندان نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل فرار از خانه، سلب آرامش روانی و عاطفی فرزندان از سوی والدین سخت‌گیر در محیط خانه است. وقتی کودک در موقعیتی قرار گیرد که احساس امنیت خود را به دلیل سخت‌گیری‌های بی‌مورد پدر و مادر از دست بدهد، بی‌شک، دچار مشکل خواهد شد. پس فرار از خانه را یکی از بهترین راه‌های اجتناب از این سخت‌گیری‌ها می‌داند.^۲

۴. کودکان والدین سخت‌گیر معمولاً در کارهای گروهی شرکت نمی‌کنند و از قبول مسئولیت خودداری می‌نمایند. به طور کلی، به بزرگسالان بدبین هستند^۳ و عملی کردن دستورهای آنها را تحمیلی و به ضرر خود می‌دانند.

۵. فرزندان خانواده‌هایی که از این شیوه‌ی تربیتی استفاده می‌کنند، کمتر به خود متکی بوده، خلاقیت کمی دارند و از این که بخواهند در چنین محیط خانوادگی و تربیتی ادعای حق کنند، می‌هراسند.^۴

۶. در محیط خانواده‌های سخت‌گیر، ترس و وحشت بر اعضای خانواده غلبه دارد، نیازهای اساسی کودکان تأمین نمی‌شود و به طور کلی، به شخصیت، تمایلات و احتیاجات آنها توجهی نمی‌گردد تا نوبت به تأمین برسد. فرزند در چنین خانواده‌ای

۱. مهکام، رضا، *خانه‌گریزی دختران*، ص ۹.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *روان‌شناسی رشد*، ص ۸۷۵.

4. Hetherington, E. Mavis & D. pard, *Child psychology*, Mc Graw Hill, U.S.A. 2003, p.465.



احساس امنیت نمی‌کند، هدف از انجام کارها را نمی‌داند، مجبور به رعایت نظم و انضباط تحمیلی است و از همه بدتر، جرئت نمی‌کند که دلیل رفتارها را بپرسد. او باید کورکورانه آنچه والدین تعیین می‌کند، عملی سازد. او از ترس تنبیه، کارهایی انجام می‌دهد که به هیچ وجه به انجام دادن آنها تمایل ندارد. او حتی در مدرسه باید قواعد تعیین شده‌ی والدین را در ارتباطات خود با دوستان و همسالان انجام دهد و در غیر این صورت، از جانب پدر بازخواست می‌شود.^۱ بررسی میان‌فرهنگی که در کنیا، هندوستان، اوکی ناوا، مکزیک و فیلیپین صورت گرفته، این نکته را تأیید کرده است که بین شیوه‌های تربیتی و اضطراب دوره‌ی بزرگسالی، همبستگی وجود دارد (وایتینگ^۲ و همکاران، ۱۹۶۶). این تحقیقات نشان می‌دهد که در فرهنگ‌هایی که کودکان را پیوسته تهدید و تنبیه می‌کنند، بزرگسالان ترس و اضطراب بیش‌تری دارند.^۳

۷. چون این افراد، افکار و عقاید خاصی را بدون چون و چرا از پدر یا مادر در محیط خانواده خویش پذیرفته‌اند، متعصب خواهند بود که تحمل اندیشه‌های مخالف را نخواهند داشت. این افراد قدرت ایجاد ارتباط مثبت با دیگران را ندارند، یعنی در زمینه‌ی عاطفی و اجتماعی به میزان کافی رشد نکرده‌اند.^۴ رشد ناکافی حاصل از سخت‌گیری و برخوردهای انضباطی شدید والدین، به تدریج، سبب انزوای اجتماعی و در نهایت افسردگی فرزندان خواهد شد.^۵

۸. محدودیت مطلق در خانه و روش تربیتی سخت‌گیرانه، باعث شکسته شدن و از بین رفتن خلاقیت و مانع بروز و ظهور استعدادها می‌شود و به فرزندان و اعضای

۱. روان‌شناسی تربیتی، ص ۲۱۸-۲۱۹.

2. Whiting, J.W.

۳. دادستان، پریخ، روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴. منصور، محمود، احساس کهنتری، ص ۲۱۰.

۵. پدram، احمد، خانواده و تربیت فرزند، ص ۴۳.

خانواده، اجازه‌ی فعالیت‌های نو و شکوفایی استعدادهای‌شان را نمی‌دهد.^۱ در بعضی موارد محدودیت مطلق، سبب ایجاد یا افزایش احساس کهنتری و خودکم‌بینی فرد می‌شود؛ در نتیجه سبب هجوم افکار منفی درباره‌ی خود و نارضایتی از خویشتن و دیگر اختلالات عاطفی خواهد شد.

تربیت والدین مستبد و سخت‌گیر، در پسران بیش از دختران نتایج منفی درازمدت بر جای می‌گذارد. توانایی شناختی و اجتماعی فرزندان پسرِ چنین والدینی، در مقایسه با همسالانشان کمتر است. حس ابتکار، رهبری و اتکای به نفس در این فرزندان دیده نمی‌شود.^۲

شیوه‌ی تربیتی سهل‌گیرانه

در چنین خانواده‌هایی به فرزندان اجازه می‌دهند که به خواسته‌های خود آن گونه که می‌خواهند، دست یابند و آرزوهای خود را برآورده کنند. در اینجا تقریباً آزادی مطلق حکم فرماست و شعار طرفداران دیدگاه فوق این است که «کسی با کسی کاری نداشته باشد؛ بگذار هر چه می‌خواهند، انجام دهند.» منظور از آزادی - چنانچه مصطلح و معمول می‌باشد- این است که هر کس بتواند هر کاری دوست دارد، انجام دهد و دیگری حق دخالت در کار او را نداشته باشد. کسی یا چیزی نباید مانع فرزندان شود و در کارشان دخالت کند. در یک جمله، والدینی که طرفدار چنین شیوه‌ی تربیتی هستند، معتقدند که تمایلات فرزندان، حاکم بر رفتار آنهاست.^۳ تمایلات، محور اصلی و مشخص‌کننده‌ی همه‌ی فعالیت‌های فرزندان و حتی والدین است.

بسیاری از روان‌تحلیل‌گران مانند **کارن هورنای**^۴ بر این باورند که سلب آزادی، موجب عقده‌ی روانی در فرزندان و اختلال در زندگی آینده‌ی آنها خواهد شد، زیرا هر

۱. قائمی، علی، *حدود آزادی در تربیت*، ص ۸۰.

2. Child Psychology, ibid, p.497

۳. *روان‌شناسی تربیتی*، ص ۲۱۵.

4. Karen Horney.



خواسته، از نیازی در فرد حکایت می‌کند و ضرورت دارد که در اولین فرصت تأمین و ارضا شود، چون در صورت سرکوب و ایجاد محدودیت، فرد دچار افسردگی می‌گردد. در واقع تمایلات و خواسته‌های فرزندان، بهترین راهنمای آنان برای رسیدن به سلامت جسمی، روانی و سعادت آنهاست. فرزندان باید با آزادی کامل و مطلق، برای کسب شادابی جسمی و نشاط روانی حال و آینده‌ی خویش تلاش و فعالیت کنند.^۱

از دیگر ویژگی‌های شیوه‌ی تربیت سهل‌گیرانه و والدین سهل‌گیر، بی‌توجهی به آموزش رفتارهای اجتماعی است. در این گونه خانواده‌ها، به طور کلی قوانین بسیار محدودی وجود دارد و افراد به اجرای قوانین و آداب و رسوم اجتماعی چندان پایبند نیستند. به همین دلیل، دخالت پدر در کارهای فرزندان معنا ندارد و هر یک از فرزندان و دیگر اعضای خانواده، هر کاری که بخواهد، می‌تواند انجام دهد. در این نوع خانواده، به تعداد فرزندان و افراد خانواده، نظر و عقیده وجود دارد. حتی در موارد جزئی مانند غذا خوردن، قانون خاص و معینی به چشم نمی‌خورد و هر یک از اعضا براساس قوانین حاکم بر تمایلاتش، شیوه‌ی غذا خوردنش را انتخاب می‌کند؛ نمونه‌ی آشکار خانواده‌ی سهل‌گیر را در مثال زیر می‌توان دید:

مادری که به سهل‌گیری معروف بود، می‌گفت:

در صورتی در دعوی فرزندانم دخالت می‌کنم که سر و صدای زیادی به راه بیندازند یا بخواهند به یکدیگر آسیب جسمانی برسانند. البته منظور سیلی زدن نیست، زیرا به این کار اهمیتی نمی‌دهم، بلکه مثلاً اگر یکی از آنها بخواهد بیلچه یا چیزی مانند آن را بردارد و به دیگری بزند، دخالت می‌کنم، زیرا آسیب جسمانی جدی وارد می‌شود. در موارد دیگر دریافته‌ام که اگر پشت به آنها بکنم و کاری به کارشان نداشته

۱. سی کلمن، جیمز، روان‌شناسی نابهنجار و زندگی نوین، ترجمه‌ی هاشمیان، کیانوش، ص ۱۷۲-۱۷۳.

باشم، خودشان به شکلی قضیه را حل می‌کنند. (سیرز^۱ و همکاران)^۲

آثار شیوه‌ی تربیتی سهل‌گیرانه

۱. در نتیجه‌ی سهل‌گیری والدین و آزادی فرزندان، هرج و مرج بر روابط اعضای خانواده حاکم می‌شود و زندگی آنها مشکل خواهد بود. افرادی که از تمایلات خود پیروی می‌کنند، غالباً در عالم خیال به سر می‌برند و از برخورد با واقعیت‌های زندگی و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، خودداری می‌ورزند.

۲. فرزندان این خانواده‌ها بی‌بندوبار، لاپالی، سهل‌انگار، خودخواه و بی‌هدف هستند، قانونی بر اعمال و رفتار آنها حاکم نیست و در مقابل دیگران احساس مسئولیت نمی‌کنند؛ از این رو، قادر به ارتباط مطلوب و سازنده با دیگران نیستند و بیشتر اوقات در زندگی با شکست مواجه می‌شوند.^۳

۳. گرچه کودکان خانواده‌های سهل‌گیر از استقلال فکری و عملی برخوردار هستند، ولی به سبب هرج و مرج، نوعی تزلزل روحی در آنها به چشم می‌خورد که بروز رفتارهای اخلاقی ناپه‌نجان را در تعاملات فردی و اجتماعی به دنبال دارد.^۴

۴. فرزندی که به شیوه‌ی تربیتی سهل‌گیرانه پرورش یافته‌اند، به دلیل عادت کردن به آزادی تقریباً مطلق و بی‌بند و باری، نمی‌توانند خود را کنترل کنند و در نتیجه به ورشکستگی تربیتی و اخلاقی دچار می‌شوند. ضعف‌های تربیتی و اخلاقی نیز به نوبه‌ی خود، زمینه‌ی بزهکاری را در عرصه‌ی حیات اجتماعی کودکان فراهم می‌آورد.

۵. در بیشتر موارد، تمایلات فرزند با خواسته‌های دیگر اعضای خانواده تصادم و برخورد کرده، سبب نزاع و درگیری بین آنها می‌شود.

1. Sears. R.R.

۲. رشد و شخصیت کودک، ص ۴۴۶.

۳. روان‌شناسی تربیتی، ص ۲۱۵.

۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد، ص ۸۷۱.



۶. چون که در این شیوه‌ی تربیتی باید خواسته‌های فرزندان تأمین شود، اطاعت از قانون، احترام به مقررات اجتماعی و رعایت آداب اخلاقی به حداقل ممکن تنزل می‌یابد. در واقع، فرزندان این خانواده‌ها به هنجارهای اجتماعی- فرهنگی و اصول و ارزش‌های اخلاقی چندان توجهی ندارند.^۱

۷. چون والدین در این نوع شیوه‌ی تربیتی، همیشه درصدد تأمین تمام خواسته‌های فرزندان هستند، فرزندان تلاش و سختی‌کار را احساس نمی‌کنند؛ در نتیجه، خود را در کارهای شخصی ناتوان می‌بینند.^۲ این کودکان در آینده‌ی برای برآورده کردن نیازهایشان و تعامل با اجتماع از توانایی لازم و کافی برخوردار نیستند.

۸. این فرزندان به سبب استفاده نکردن از استعدادهای بالقوه و نهفته‌ی خود، معمولاً بی‌اراده یا کم‌اراده‌اند.^۳ به سبب ضعف اراده و احساس ناتوانی یا ترس از رویارویی با مشکلات پیش‌بینی نشده در زندگی، به تدریج احساس کهنتری بر فرزندان چیره و منشأ بسیاری از مشکلات و اختلالات روحی - روانی و رفتاری دیگر می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که حمایت بیش از حد والدین از فرزندان، مانعی در تجربه‌ی ناکامی‌ها و مواجهه با منابع اضطرابی به وجود می‌آورد و زمانی که این افراد با فشارهای اجتناب‌ناپذیر زندگی بزرگسالانه روبه‌رو می‌شوند، امکان مقابله با اضطراب‌های ناشی از این موقعیت‌ها برایشان فراهم نیست.^۴

شیوه‌ی تربیتی مقتدرانه

منظور از خانواده‌ی مقتدر، خانواده‌ای است که کودک را در شیوه‌ای که در نظر او اطمینان‌بخش و قاطع است، آزاد می‌گذارند. در چنین خانواده‌ای، فرزند به استقلال و

۱. احمدی، محمدرضا، «فرزندسالاری»، فصل‌نامه‌ی کتاب زنان، ش ۱۵، ص ۱۸.

۲. شعاری نژاد، علی اکبر، روان‌شناسی رشد، ص ۴۸۲.

۳. مظاهری، علی اکبر، هشدارهای تربیتی، ص ۱۰۳.

۴. روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی، ج ۱، ص ۹۷.

آزادی فکری تشویق می‌شود، در حالی که نوعی محدودیت و کنترل از سوی والدین نیز بر او اعمال می‌گردد. در این خانواده، اظهار نظر، صحبت با کودک و ارتباط کلامی وسیعی در تبادل کودک-والدین وجود دارد. گرمی و صمیمیت، اساس برقراری ارتباط است و به شیوه‌ای منطقی و عقلانی اظهار می‌شود.^۱

از ویژگی‌های این شیوه تربیتی این است که هر یک از اعضای خانواده به تناسب امکان و توان خود، در تعیین و انتخاب اهداف و تلاش برای دستیابی به آنها شرکت دارند. اعضای خانواده‌ی مقتدر با یکدیگر همکاری صمیمانه و جدی دارند. وقتی عده‌ای در انتخاب هدف‌ها مشارکت داشته باشند و هدف‌ها را با توجه به مصالح خانواده تعیین کنند، با اشتیاق و قدرت بیشتری در تحقق آنها می‌کوشند.

یکی دیگر از ویژگی‌های خانواده‌ی مقتدر، انضباط همراه با رفتار خودمختارانه است. والدین هر گاه کودک را از چیزی منع کنند یا از وی انتظار خاصی داشته باشند، موضوع را برای وی به خوبی تبیین کرده، دلیل آن را ارائه می‌دهند. در این حال، اگر فرزندان در کارهای خود کوتاهی کنند یا برخلاف آنچه خانواده تعیین کرده است، عملی انجام دهند، تمام اعضای خانواده در تعیین مجازات او شرکت می‌کنند. برای تعیین مجازات به مقرراتی استناد می‌شود که افراد پیش از این وضع کرده‌اند و بدین ترتیب، مقررات مزبور به کار گرفته می‌شود. برای جلوگیری از بروز رفتارهای نابهنجار و نادرست در فرزندان، والدین در هر مورد می‌کوشند که فرزندان را متوجه آثار اعمال خود سازند و به آنها کمک کنند که خودشان اعمال خویش را اداره نمایند؛ بنابراین، برای اجرای انضباط در خانه و اجتماع، خودکنترلی، جانشین دیگرکنترلی می‌شود.^۲

ویژگی مهم تربیت مقتدرانه، روش زندگی است. روش زندگی این خانواده، براساس مشورت و پیروی از مبانی عقلی و مصلحت‌اندیشی انتخاب می‌شود. بر شیوه تربیتی

1. child development, ibid, p.381.

۲. شریعتمداری، علی، روان‌شناسی تربیتی، ص ۲۱۲ - ۲۱۵



والدین مقتدر، نه محدودیت مطلق سایه افکننده و نه این شیوه‌ی دچار معضل آزادی مطلق است،^۱ بلکه معیار رابطه‌ی والدین- فرزند، آزادی نسبی و متعادل و همچنین انضباط هدایت‌شده‌ای خواهد بود که فرصت کافی برای اظهار نظر به بچه‌ها می‌دهد تا مشکلات و خواسته‌های خود را با والدینشان در میان گذارند. در چنین فضایی، فرزندان می‌توانند عقیده‌ی خود را آزادانه بیان کنند و هنرها و مهارت‌های بالقوه‌ی خویش را بروز دهند و در نتیجه از امنیت روانی کافی برخوردار شوند.

به طور خلاصه می‌توان اساس آموزش و پرورش را در خانواده‌های مقتدر به ترتیب زیر بیان کرد:

۱. تمام افراد خانواده محترم هستند؛
۲. اعضای خانواده، صلاحیت اظهار نظر درباره‌ی مسائل و مشکلات مربوط به خود را دارند؛
۳. همه‌ی افراد خانواده حق دارند در تصمیم‌هایی که درباره‌ی آنان یا کارشان گرفته می‌شود، دخالت کنند و در عین حال مسئولیت دارند که در تصمیم‌گیری‌ها و انجام وظایف، عاقلانه، مطابق با مصالح خانواده و طبق قوانین پذیرفته‌شده عمل کنند؛
۴. روش عقلایی در تمامی جنبه‌ها و شئون زندگی این خانواده دیده می‌شود؛
۵. اساس این نوع زندگی بر همکاری و همیاری است.

آثار شیوه‌ی تربیت مقتدرانه

این شیوه‌ی تربیتی، آثار مثبت فراوانی بر تربیت فرزندان دارد که به بعضی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. به دلیل احترامی که والدین مقتدر به کودک خود می‌گذارند، روحیه‌ی استقلال و اعتماد به نفس را در او تقویت و به رشد سالم شخصیت وی کمک می‌کنند. این امر، محبوبیت کودک را در همسالان خود به دنبال دارد و به تدریج، استعداد او را در

۱. «فرزندسالاری»، فصل‌نامه‌ی کتاب زنان، ش ۱۵، ص ۱۹.

پذیرش و ایفای نقش رهبری و مدیریت شکوفا خواهد ساخت.^۱

۲. براساس بررسی‌های روان‌شناسان اجتماعی، افرادی که در دوران کودکی از آزادی معتدلی برخوردار بوده‌اند و به آنها احترام گذاشته شده است، در بزرگسالی دشمن ظلم و ظالم و مخالف ناروایی‌ها بوده‌اند و به اصلاحات بزرگ اجتماعی توفیق یافته‌اند؛ آفرینندگی در آنان نیرومند بوده است و از دنیا و عمر خود لذت بیشتری برده‌اند.^۲

۳. وقتی فرزندان بتوانند با والدین و دیگر اعضای خانواده‌ی خود، در فضایی عاطفی متعادل زندگی کنند، در مدرسه و دیگر مکان‌های آموزشی و غیرآموزشی نیز خواهند توانست با معلم و مسئولان مدرسه، همکلاسی‌ها و دیگر افراد، ارتباط عاطفی و اجتماعی صحیحی برقرار سازند. آنان می‌توانند با دوستان و همسالان خود همکاری و همفکری داشته باشند، به آنها احترام بگذارند و اختلاف عقایدشان را به راحتی بپذیرا شوند و به هیچ وجه درصدد تجاوز و حمله به حریم دیگران نباشند.

در اثر چنین شیوه‌ی تربیتی، توانمندی‌ها و استعدادهای کودکان هدر نمی‌رود، بلکه در جهت و هدفی معین هدایت می‌شود و والدین می‌توانند نیروهای بالقوه‌ی موجود در فرزندان خود را به سمت دستیابی به رشد و کمال مطلوب سوق دهند.^۳ این فرزندان خویشتن‌دار، کارآمد و متکی به خود بار می‌آیند.^۴

۴. خودداری بچه‌های والدین مقتدر از اعمال ناشایست، به سبب ترس از والدین یا ترس از تنبیه و سرزنش نیست، بلکه سبب اساسی آن رعایت قوانین و مقررات اجتماعی و اخلاقی و احترام به دیگران و التزام عملی به هنجارهای اجتماعی و خانوادگی است. ۵. فرزندان والدین مقتدر، از نظر عاطفی نیز متعادل و بدون افراط و تفریط هستند

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد، ص ۸۷۶.

۲. برگ، اتوکلاین، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه‌ی کاردان، علی محمد، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳. حدود آزادی و تربیت، ص ۷۴.

۴. زمینه‌ی روان‌شناسی، ص ۱۵۶.



و به موقع از محبت والدین بهره می‌جویند. به شخصیت آنها در خانه توجه شده، به آنان احترام می‌گذارند و جایگاهشان در جمع خانواده مشخص و محفوظ است. این فرزندان با نظارت و راهنمایی مدیر خانه، از قوانین و مقررات اجتماعی و خانوادگی اطاعت می‌کنند و پیروی از قوانین، جزو ساخت‌های شناختی آنها شده، به تبع همین ساخت‌ها رفتار می‌کنند. این کودکان به هنگام اشتباه، دچار ناامنی روانی نمی‌شوند؛ زیرا مطمئن هستند که راهنمایی و هدایت والدین مقتدر به یاری‌شان می‌شتابد و برای رفع اشتباه به آنها کمک می‌کند که بار دیگر مرتکب این خطاها نشوند.^۱

نمونه‌ای از آرامش روانی فرزندان والدین مقتدر در عبارت زیر آمده است:

دختر شانزده ساله‌ای درباره‌ی والدینش می‌گوید:

وقتی که والدینم را با دیگر پدر و مادرها مقایسه می‌کنم، می‌بینم که خصوصیت خیلی خوب دارند و آن این که واقعاً به حرف‌های من گوش می‌کنند. آنان تشخیص می‌دهند که سرانجام باید برای خودم زندگی کنم. بسیاری اوقات که توضیح می‌دهم چه می‌خواهم بکنم، به حرف‌های من خوب گوش می‌کنند. گاهی عواقب آن را به من هشدار می‌دهند و می‌گویند باید با آن روبه‌رو شوم یا این که اشتباهم را به من گوشزد می‌کنند. گاهی هم صریحاً به من جواب منفی می‌دهند، ولی وقتی این کار را می‌کنند، همیشه علتش را توضیح می‌دهند و این‌گونه برخورد، کار را برای من آسان‌تر می‌کند.^۲

۶. نمرات درسی کودکان این خانواده‌ها و حتی بهره‌ی هوشی آنها در مقایسه با دیگر الگوهای تربیتی پیشرفت بهتری دارد، از حس کنجکاوای بیش‌تری برخوردارند، خلاق هستند و در بین همسالان خود به حدی محبوبیت دارند که می‌توانند رهبری

۱. روان‌شناسی تربیتی، ص ۲۱۴.

۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد، ص ۸۷۸.



گروه را به عهده بگیرند. در فرزندان این خانواده‌ها اعتماد به نفس و لیاقت برای مسئولیت‌های اجتماعی دیده می‌شود.^۱

۷. کودکانی که پرورش یافته‌ی والدین مقتدر هستند، بین رشد اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و شخصیتی آنها هماهنگی کامل وجود دارد و این نکته سبب شکل‌گیری منش و خلقیات مثبت در آنان می‌شود و همچنین از خودمحوری به قانون‌محوری می‌رسند.^۲

۸. اعطای آزادی متعادل و بازگذاشتن دست کودک در انتخاب، مایه‌ی شادابی و نشاط کودک و سبب رضایت درونی و خرسندی اوست. شادابی و نشاط، که از ویژگی‌های فرزندان والدین مقتدر است، موجب شجاعت، جرئت، غلبه بر خودخواهی و خودمداری، مقابله با مشکلات و دشواری‌های زندگی و در نهایت عامل حرکت و فعالیت به منظور رشد و پیشرفت است.^۳

۹. از ویژگی‌های کودکانی که با این شیوه تربیت شده‌اند، این است که رفتارهای هدفمند و پیشرفت‌گرا دارند. (بومریند، ۱۹۸۸م)^۴ همچنین در این کودکان، انگیزه پیشرفت نیز بیش از کودکانی است که به شیوه‌های تربیتی سهل‌گیرانه یا سخت‌گیرانه تربیت شده‌اند. یکی از مصادیق روشن رفتارهای هدفمند و پیشرفت‌گرا، تحصیل است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عوامل خانوادگی مانند شیوه‌های تربیت فرزند و تعامل والدین با آنان، با انگیزه‌ی پیشرفت تحصیلی ارتباط معناداری دارند. (بختیار فاطمی، ۱۹۹۰م، ماری کولمن، ۱۹۹۳م، ماری فونتن، ۱۹۹۴م)^۵

آنماری فونتن(۱۹۹۴م) با توجه به شیوه‌های فرزندپروری و تربیتی والدین،

1. Hurlock, E.B, child development, 6th ed., Mc GrawHill: 1978,p.381.

۲. نوابی نژاد، شکوه، سه گفتار درباره‌ی راهنمایی و تربیت فرزندان، ص ۲۵.

۳. حدود آزادی و تربیت، ص ۵۴.

۴. شریفی درامدی، پرویز، و معصومه آقارشتی، «تأثیر آموزش شیوه‌های مقابله‌ای در کاهش اضطراب والدین کودکان دارای اختلال رفتاری»، فصل‌نامه‌ی خانواده‌پژوهی، ش ۲، ص ۱۴۵.

۵. همان، ص ۱۴۲.

می‌خواست بداند که کدامیک از شیوه‌های سه‌گانه‌ی تربیتی، با انگیزه‌ی پیشرفت تحصیلی ارتباط دارد. او پژوهش خود را درباره‌ی ۲۸۸ مادر به اجرا در آورد. یافته‌های وی نشان داد که شیوه تربیتی مقتدرانه، رابطه‌ی معناداری با انگیزه‌ی پیشرفت تحصیلی دارد.^۱ نتایج پژوهش‌ها در ایران نیز با تحقیقات بومریند و دیگران همخوانی دارد. نتایج تحقیق (شریفی درآمدی و آقارشتی، ۱۳۸۴ش) نشان می‌دهد که سهم نسبی تأثیر متغیر شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه بر انگیزه‌ی پیشرفت تحصیلی، ۴۴ درصد است. بیش از ارزیابی نهایی شیوه‌های تربیتی والدین و انتخاب و معرفی مناسب‌ترین روش، صفات سه نوع والدین و رفتار فرزندان‌شان را، که بومریند به طور فشرده - ولی گویا - مطرح کرده است، در جدول^۲ زیر مرور می‌کنیم تا زمینه‌ی قضاوت بهتر فراهم شود:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



مگرا

فصل نهمادای در عرصه مطالعات زنان و خانواده



۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. اقتباس از دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد، ص ۸۷۸-۸۷۹.

نوع تربیت	رفتار کودک
<p>الف. والدین سهل گیر</p> <p>۱. قوانین را اجرا نمی کنند؛</p> <p>۲. قوانین را به وضوح ابلاغ نمی کنند؛</p> <p>۳. تسلیم قهر، گریه و سرزنش کودک می شوند؛</p> <p>۴. مقررات انضباطی ناهمسان دارند؛</p> <p>۵. توقع با تقاضای ناچیزی برای رفتار مستقل و رشد یافته دارند؛</p> <p>۶. رفتار بد را نادیده می گیرند یا آن را می پذیرند؛</p> <p>۷. خشم و عصبانیت خود را پنهان نمی کنند؛</p> <p>۸. از تظاهر آزاد تکانه ها تجلیل می کنند؛</p> <p>۹. کمتر سخت گیری می کنند.</p>	<p>کودکان تکانشی - پرخاشگر</p> <p>۱. در برابر بزرگسالان مقاوم و لجوج هستند؛</p> <p>۲. اتکای به نفس آنان کم است؛</p> <p>۳. تشخیص موقعیت پیشرفتی آنان در سطح پایین است، یعنی به ندرت احساس می کنند که در حال پیشرفت هستند؛</p> <p>۴. خویشتن دار نیستند؛</p> <p>۵. پرخاشگرند؛</p> <p>۶. زود خشمگین و زود خوشحال می شوند؛</p> <p>۷. تکانشی هستند؛</p> <p>۸. بی هدفاند یا فعالیت های هدفدار آنها بسیار کم است؛</p> <p>۹. سلطه جو هستند.</p>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

رقتار کودک	نوع تربیت
<p>کودکان تعارضی - تحریک پذیر</p> <p>۱. هراسان و بیمناک اند؛ ۲. ثبات روحی و فکری ندارند و خویشتن را بدبخت می‌پندارند؛ ۳. زود ناراحت می‌شوند؛ ۴. در عین منفعل بودن، خصومت آمیز و با مکر رفتار می‌کنند؛ ۵. در برابر فشارهای روانی آسیب پذیرند؛ ۶. بین رفتارهای پر خاش گرانه، غیر دوستانه و کناره‌گیری عبوسانه نوسان دارند؛ ۷. بی‌هدف هستند.</p>	<p>ب. والدین قدرت طلب</p> <p>۱. قوانینشان به صورت انعطاف‌ناپذیر تحمیل می‌شود؛ ۲. با رفتار بد مقابله و کودک بد رفتار را تنبیه می‌کنند؛ ۳. خشم و نارضایتی خود را نشان می‌دهند؛ ۴. قوانین را توضیح نمی‌دهند؛ ۵. در نظر آنها کودک، زیر سلطه‌ی تکانه‌های کنترل نشده است؛ ۶. امیال کودک را در نظر نمی‌گیرند و عقایدش را جویا نمی‌شوند؛ ۷. در اجرای قوانین علی‌رغم مخالفت و قهر کودک پافشاری می‌کنند؛ ۸. از نظر انضباطی خشن و تنبیه‌گرند؛ ۹. ابراز محبت و صمیمیت آنها به کودکان در اندک است.</p>





نوع تربیت	رقتار کودک
ج. والدین مقتدر	کودکان پر توان - خونگرم
۱. قوانین را با جدیت اجرا می‌کنند؛	۱. متکی به نفس‌اند؛
۲. تسلیم قهر کودک نمی‌شوند؛	۲. خویشتن دارند؛
۳. با کودک حرف‌نشنو مقابله می‌کنند؛	۳. انرژی بسیاری دارند؛
۴. در پاسخ به رفتار بد کودک، ناراضی‌تی و ناراحتی نشان می‌دهند؛	۴. سرزنده هستند؛
۵. از رفتار سازنده‌ی کودک حمایت می‌کنند؛	۵. با همسالان روابط دوستانه دارند؛
۶. قوانین را به وضوح ابلاغ می‌کنند؛	۶. با فشار روانی به خوبی مقابله می‌کنند؛
۷. امیال کودک را در نظر گرفته، عقاید او را جویا می‌شوند؛	۷. به موقعیت‌های تازه علاقه داشته، از خود کنجاوی نشان می‌دهند؛
۸. راه چاره را به کودک نشان می‌دهند؛	۸. با بزرگسالان همکاری دارند؛
۹. مهربان، درگیر و پاسخ‌گو هستند؛	۹. رام‌شدنی هستند؛
۱۰. رفتاری مستقل، رشد یافته و مناسب با سن کودک را توقع دارند؛	۱۰. دوراندیش و هدف‌گرایند؛
۱۱. موقعیت‌های فرهنگی و فعالیت‌های مشترک را طرح‌ریزی می‌کنند؛	۱۱. احساس می‌کنند که رو به پیشرفت هستند.
۱۲. معیارهای فرهنگی را در نظر می‌گیرند و آنها را اجرا می‌کنند.	

دقت در مفهوم و ماهیت هر یک از شیوه‌های تربیت والدین و تأثیرات منفی و مثبتی که بر تربیت و رفتار فرزندان می‌گذارد، انتخاب شیوه‌ی تربیتی مطلوب و معقول را برای والدین با قاطعیت هموار خواهد ساخت.

در توضیح تأثیر سبک‌های والدینی سهل‌گیرانه، سخت‌گیرانه و مقتدرانه، بیان کردیم که شیوه‌های اول و دوم به سبب رعایت نکردن اعتدال، آثار نامطلوبی بر تربیت فرزندان دارد؛ از این رو، با قاطعیت می‌توان گفت که شیوه‌های مناسبی برای



تربیت و هدایت فرزندان نیستند. ولی شیوهی مقتدرانه با ویژگی‌های مثبت فراوان، تضمین‌کننده‌ی پرورش توانایی‌ها و رساننده‌ی فرزندان به خودشکوفایی و کمال است. آموزه‌های اسلامی و متون دینی نیز ما را به رعایت اعتدال در روابط اعضای خانواده، به ویژه رابطه والد- فرزند و شیوهی تربیتی توصیه می‌کند. در فرهنگ اسلام، فرزندان امانت‌های الهی‌اند و خانواده مسئول حفظ سلامت، رشد، تربیت و سعادت آنان است. امام سجاد 7 در رساله‌ی حقوق خود می‌فرماید: «تو مسئول آنچه در اختیار قرار داده شده است، هستی»^۱. بنابراین، همان‌گونه که فرزندان در برابر والدین وظایف و مسئولیت‌هایی دارند، پدران و مادران نیز در برابر تعلیم و تربیت فرزندان خود و رشد و کمال آنان مسئول و مکلف‌اند. آنان اجازه ندارند که با سخت‌گیری‌های بی‌جا، مانع رشد و کمال فرزندان و سبب انحرافشان شوند. آنها نباید فرزندان را در آزادی مطلق و بی‌عنان رها کنند یا از سوی دیگر، آن‌چنان سهل‌گیر و اهل تساهل و تسامح شوند که فرزندان بتوانند به هر کاری که می‌خواهند، دست بزنند و بدون هیچ‌گونه نظارت و مراقبتی پرورش یابند. این نکته را می‌توان از آیه‌ی شریفه‌ی قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً^۲ به خوبی استنباط کرد؛ در این آیه، خداوند متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌ی خویش را از آتش نگه دارید».

نگهداری خویشتن، به معنای ترک گناهان و تسلیم نشدن در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به معنای تعلیم و تربیت و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه باید در تمام مراحل زندگی، به ویژه در تربیت فرزندان، با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت دنبال شود.^۳ نکته‌ی درخور توجه این که تعبیر قرآن، به کلمه‌ی قوا یعنی «نگه دارید» اشاره به

۱. «فانک مسؤول عمّا ولیته»؛ تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۶۹.

۲. تحریم: آیه ۶.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۴.



این است که اگر فرزندان را به حال خود رها کنید - خواه ناخواه - به انحراف از اصول تربیت صحیح کشیده می‌شوند و از سوی دیگر، اگر بر آنان سخت‌گیری یا به گونه‌ای رفتار کنید که محدودیت و استبداد را احساس نمایند، به طغیان و ایستادگی آنان در برابر والدین منجر خواهد شد. پس ما والدین به نظارت و مراقبت، انتخاب شیوه‌ی صحیح تربیت، حفظ از انحراف و سقوط و زمینه‌سازی رشد کمال و هدایت آنان مکلف هستیم. در نتیجه، وظیفه‌ی سنگین تربیت فرزندان و از سوی دیگر، رعایت اعتدال در تربیت، ما را راهنمایی می‌کند که شیوه تربیتی مقتدرانه را انتخاب کنیم که عدالت در آن رعایت می‌شود و نیز تربیت صحیح و موفقیت‌آمیز فرزندان را به دنبال دارد.

بدین ترتیب می‌توانیم فرزندان را، که امانت‌های الهی‌اند، در فضایی عاطفی و دوستانه، همراه با انس، صمیمیت و خیرخواهی و در عین حال آزادانه و با احترام پرورش دهیم. ان‌شاءالله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی مکارم شیرازی، ناصر، قم، مدرسه‌ی امام علی بن ابی طالب ۱۳۷۸. ۷ ش.
۲. نهج البلاغه، ترجمه‌ی شهیدی، جعفر، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۳. صحیفه سجادیه، ترجمه‌ی شیروانی، علی، قم، دارالفکر، ۱۳۸۱.
۴. اتکینسون و همکاران، زمینه‌ی روان‌شناسی، ترجمه‌ی براهنی و همکاران، ج ۱، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۲ ش.
۵. برگ، اتوکلاین، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه‌ی کاردان، علی محمد، چ ۹، نشر اندیشه، ۱۳۶۸ ش.
۶. احدی، حسن و شکوه السادات بنی جمالی، روان‌شناسی رشد، تهران، نشر بنیاد، ۱۳۷۴ ش.
۷. احمدی، محمدرضا، فرزندسالاری، فصل‌نامه‌ی کتاب زنان، ش ۱۵.
۸. حرانی، ابومحمد الحسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، انتشارات اسلامیه، ۱۴۰۰ ق.
۹. دادستان، پریخ، روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی، ج ۱، چ ۲، تهران، سمت، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد، ج ۲، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. شریعتمداری، علی، روان‌شناسی تربیتی، چ ۱۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. شریفی درآمدی، پرویز و معصومه آقارشتی، تأثیر آموزش شیوه‌های مقابله‌ای در کاهش اضطراب والدین کودکان دارای اختلال رفتاری، فصل‌نامه‌ی خانواده‌پژوهی، ش ۲، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. شعاری نژاد، علی اکبر، روان‌شناسی رشد، ج ۹، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. قائمی، علی، حدود آزادی در تربیت، تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه‌ی یاسایی، مهشید، چ ۱۷، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، چ ۱۲، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۷. مهکام، رضا، خانه‌گریزی دختران، قم، مرکز پژوهش‌های اسالمی صدا و سیما، ۱۳۸۳.
۱۸. نوایی نژاد، شکوه، سه گفتار درباره‌ی راهنمایی و تربیت فرزندان، چ ۶، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۵ ش.



19. Hetherington, E.Mavis & D.park, Child development, Mc Graw Hill, U.S.A. 1989.

20.Hetherington, E.Mavis & D.park, Child development, Mc Graw Hill, U.S.A. 2003.

21.Hurlock, E.B, child development, 6th ed,. Mc Graw Hill: 1978.

22.Shaffer, David.R.Social & personality development. Brooks/ Glle publishing, California, 1988.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

